

اسرائیل و استمرار تنش‌ها میان ایران و آمریکا

دکتر عبدالله قنبرلو*

چکیده

بی‌اعتمادی‌های جاری در تعاملات ایران و آمریکا، محصول شرایطی است که عمدتاً با هویت‌های سیاسی ناهمگون دو طرف در پیوند است. در این میان، نقش اسرائیل به عنوان متغیری تنش‌زا بسیار اساسی است، زیرا نه جمهوری اسلامی ایران حاضر است با بازیگری اسرائیل در منطقه کنار بیاید و نه آمریکا می‌تواند نسبت به فشارها و تهدیدات ایران علیه متحد دیرینه خود در منطقه بی‌تفاوت باشد. به ویژه آنکه یهودیان آمریکا در مقام قدرتمندترین لابی تأثیرگذار بر نهادهای جهت‌دهنده به سیاست خارجی، سیاست خاورمیانه‌ای این کشور را تحت نفوذ خود درآورده‌اند. امروزه عمده‌ترین اتهامات آمریکا علیه ایران شامل تلاش برای جلوگیری از صلح در خاورمیانه، تلاش برای ساخت سلاح‌های انهدام جمعی، حمایت از تروریسم و نقض دموکراسی و حقوق بشر، به انحاء مختلف با امنیت اسرائیل در پیوند است. از این رو، اگرچه همکاری‌های محدود و تاکتیکی میان ایران و آمریکا امکان‌پذیر است، اما تا زمانی که پیوندهای فعلی آمریکا و اسرائیل جریان دارد، امکان عادی‌شدن روابط دو کشور وجود نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: ایران، آمریکا، خاورمیانه، اسرائیل، لابی صهیونیسم

* آقای قنبرلو دارای دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران، محقق گروه مطالعات بین‌الملل و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشند.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال یازدهم • شماره اول • بهار ۱۳۸۷ • شماره مسلسل ۳۹

مقدمه

استمرار بی‌اعتمادی و تنش میان ایران و آمریکا از معماهای قابل توجهی است که محققان عرصه سیاست بین‌الملل در تحلیل آن جهت‌گیری همسانی نداشته‌اند. با وجود گذشت نزدیک به سه دهه از انقلاب اسلامی و حادثه اشغال سفارت آمریکا در تهران، نه تنها هیچ نشانه قابل اطمینانی از ذوب‌شدن یخ‌های روابط دو کشور مشاهده نمی‌گردد، بلکه بعضاً احتمال تحقق سناریوهای وخیم‌تری چون برخورد نظامی مطرح می‌شود. این وضعیت به انحاء مختلف بر منافع ملی دو طرف تأثیر داشته است؛ هرچند برخی، با رویکرد خاص، برآند که جو خصمانه بین ایران و آمریکا به اشکال متفاوت در خدمت منافع دو کشور بوده است. پرسش اساسی این مقاله این است که دلیل استمرار جو خصمانه و روابط تنش‌آمیز میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران چیست؟ محققان، متغیرهای متعددی را در این مورد دخیل دانسته‌اند. فرضیه اصلی این مقاله است که اسرائیل بنیادی‌ترین نقش را در فرایند استمرار تنش میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا داشته است. بر این اساس، به بررسی نقش اسرائیل در تعاملات تنش‌آلود دو کشور می‌پردازیم.

الف. چشم‌انداز تاریخی

وقوع انقلاب اسلامی ایران در دهه‌های پایانی قرن بیستم، بازتاب گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان به دنبال داشته است. بنا به اذعان بسیاری از مقامات ایالات متحده، انقلاب اسلامی و پس‌لرزه‌های پس از آن، بخصوص برای دولت آمریکا مشکل‌آفرین شد. گری سیک^۱ از مشاوران کاخ سفید در امور ایران، در کتابی تحت عنوان «زمانی که همه چیز فرو می‌پاشد»^۲، در این باره می‌نویسد: «از هنگام سقوط شهر سایگون هیچ واقعه‌ای به اندازه انقلاب ایران آمریکا را تحت تأثیر قرار نداده بود.»^(۱) ناگواربودن این حادثه برای آمریکا تا حد زیادی از آنجا ناشی می‌شد که حکومت شاه، در مقام یکی از متحدان نسبتاً

1 . Gary Sick

2 . All Fall Dowu

قوی و مطمئن استراتژیک آمریکا، در کشوری که تا چندی پیش رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جیمی کارتر، آن را «جزیره ثبات در یکی از مناطق پرآشوب جهان» می‌خواند، در برابر سیل اعتراض مردمی فرو پاشیده بود. تحولات سال‌های پس از انقلاب، تعاملات دو کشور را وارد مراحل تنش آلودتری نمود. در سال‌های آغازین انقلاب، دولت ایالات متحده با اعطای مجوز اقامت به شاه مخلوع در ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹، باعث شد طی کمتر از دو هفته، سفارت این کشور در تهران توسط گروهی تحت عنوان «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» اشغال شود و در پی آن، در ۸ آوریل ۱۹۸۰، روابط دیپلماتیک دو کشور از جانب آمریکا قطع شد. (۲) پس از این مقطع بود که عمده فشارهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، و به ویژه اقتصادی آغاز گردید.

دولت‌های حاکم بر آمریکا از زمان انقلاب اسلامی تا کنون، هر یک به نوعی، جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار داده‌اند. جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا در زمان انقلاب و اشغال سفارت، علاوه بر حمله ناموفق نظامی، از دو حربه اقتصادی استفاده کرد. نخست، در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ با توسل به قانون اختیارات اقتصادی رئیس‌جمهور در شرایط اضطراری بین‌المللی، اجرائیه ۱۲۱۷۰ را صادر کرد که طی آن، همه اموال بانک مرکزی دولت ایران در آمریکا از جمله اموال شرکت‌های تحت کنترل و نظارت دولت ایران مصادره گردید. سپس، در ۱۹ نوامبر همین سال، طی اعلامیه ۴۷۰۲، تحریم آمریکا بر واردات نفت از ایران را خواستار شد. همچنین، فشارهای تبلیغاتی گسترده‌ای علیه ایران آغاز شد. در دو دوره دولت رونالد ریگان (۸۸ - ۱۹۸۱)، ضمن اینکه آمریکا ایران را به عنوان حامی تروریسم بین‌المللی معرفی کرد، فشارهای زیادی به همپیمانان خود وارد ساخت تا در جنگ ایران و عراق تسلیحات مورد نیاز ایران را تأمین نکنند. در سال ۱۹۸۲، نیروهای آمریکا به عنوان بخشی از نیروهای حافظ صلح در لبنان، با نیروهایی که ایرانیان نیز در میان آنها حضور داشتند، به تبادل آتش پرداختند. کشمکش‌های نظامی در خلیج فارس و به گروگان گرفته شدن چند آمریکایی در لبنان باعث صدور اجرائیه ۱۲۶۱۳ دولت ریگان در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ شد. این اجرائیه به منظور توقف حمایت مالی ایران از آنچه توسط آمریکا تروریسم تلقی می‌شد و همچنین توقف تحرکات نظامی تهدیدآمیز ایران در خلیج فارس طرح شد. در دوره جرج بوش (۹۲ - ۱۹۸۹)،

مهمترین اقدام دولت آمریکا علیه ایران، مصوبه منع گسترش تسلیحات ایران و عراق بود که کنگره در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۲، آن را تأیید کرد. در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون (۲۰۰۱ - ۱۹۹۳)، در ابتدای کار، سیاست معروف مهار دوجانبه^۱ مارتین ایندیک^۲ به مورد اجرا گذارده شد که طبق آن، دو دولت ایران و عراق تحت فشارهای فرسایشی آمریکا قرار گرفتند. در چارچوب سیاست مذکور، تحریم‌های اقتصادی و تسلیحاتی قابل توجهی علیه دو کشور اعمال گردید. ایران به کرات به حمایت از تروریسم و تلاش برای ساخت سلاح‌های انهدام جمعی محکوم شد و جو تبلیغاتی سنگینی علیه آن جریان یافت. سیاست عمده کلینتون در قبال ایران، فشار از طریق تحریم‌ها و تبلیغات منفی بود. در اواخر دوره کلینتون، تا حدی از شدت فشارها کاسته شد، اما روابط طرفین به سمت بهبودی کامل پیش نرفت. (۳)

با به قدرت رسیدن جرج دبلیو. بوش در سال ۲۰۰۱، فاز نوینی از بی‌اطمینانی و چالش بر روابط دو کشور حاکم گردید. در اوایل این دوره و در جریان لشکرکشی و حمله آمریکا به افغانستان، نشانه‌هایی از همکاری بروز یافت، اما در مدت کوتاهی مجدداً تنش‌هاش گذشته احیا شدند. از جمله رویدادهایی که در بروز این وضع نقش داشتند، می‌توان به قضیه کشتی کارین A- اشاره کرد که طی آن، آمریکا ایران را به ارسال غیرمجاز تسلیحات به مبارزان فلسطینی متهم ساخت. به دنبال آن، در ژانویه ۲۰۰۲ (حدود سه ماه پس از جنگ افغانستان)، بوش طی سخنرانی در کنگره آمریکا، ایران را جزو سه دولت تشکیل‌دهنده محور شرارت قرار داد. در این دوره، اتهامات گذشته آمریکا علیه ایران از جمله حمایت از تروریسم، جلوگیری از صلح خاورمیانه، نقض حقوق بشر و تلاش برای ساخت سلاح‌های انهدام جمعی، به کرات مطرح شد و مجازات‌های گذشته همچنان استمرار یافت. در این دوره، به ویژه، فرایند فعالیت‌های هسته‌ای ایران مرتب پی‌گیری شده و به موازات آن فشارهای فزاینده‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال شده است. آمریکا ایران را متهم می‌کند که در پی ساخت سلاح هسته‌ای است و از این‌رو، معتقد است ایران باید به منظور نشان‌دادن حسن نیت خود از کلیه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم دست بردارد و فعالیت‌های خود را کاملاً تحت

1 . Dual Containment

2 . Martin Indyk

نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دهد. پیروزی مجدد بوش در انتخابات ۲۰۰۴ - آن هم در شرایطی که ایران در برابر فشارهای دولت بوش مقاومت می‌کرد - زمینه‌ساز تقویت سناریوی حمله نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران شد، اما این وضع دوام چندانی نیاورد. به تدریج با تشدید چالش‌هایی چون ناامنی‌های عراق، اوضاع تا حدی به نفع ایران چرخش یافت و موج جدیدی از انتقادات داخلی و خارجی علیه سیاست‌های دولت بوش آغاز گردید. (۴)

جمهوری اسلامی ایران ضمن رد کلیه اتهامات آمریکا، سعی کرده است در مجامع بین‌المللی، سیاست‌های این کشور را یک‌جانبه‌گرایانه، توسعه‌طلبانه و مداخله‌جویانه نشان داده و جامعه جهانی را به مقابله در برابر آن فراخواند. دولت ایران خود را از قربانیان سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا در منطقه می‌داند و معتقد است در بخش عمده‌ای از چالش‌هایی که جمهوری اسلامی با آنها مواجه بوده - مثل جنگ ایران و عراق - دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم ایالات متحده نقشی اساسی داشته‌اند. مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران در موضع‌گیری‌های خود به کرات سیاست‌های دولت آمریکا در قبال ایران را خصمانه خوانده و ملت ایران را به مقاومت در برابر مداخله‌گری‌های آن فراخوانده‌اند. به طور خاص، در قضیه پرونده هسته‌ای، دولت ایران مکرراً اعلام کرده که حاضر است کلیه فعالیت‌های خود را تحت نظارت مستمر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دهد و حتی از کنسرسیون می‌کردن این فعالیت‌ها نیز استقبال کرده است، اما شرط چشم‌پوشی کامل از فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم هرگز مورد پذیرش ایران نبوده است. در پی چالش‌های بی‌سابقه‌ای که دولت آمریکا، در سال‌های اخیر (۶ - ۲۰۰۵)، در نقاطی چون عراق و لبنان با آنها مواجه شده، برخی مقامات این کشور ضمن اذعان به نقش فعال ایران در مسایل منطقه، از ضرورت همکاری دو کشور در حوزه‌های خاصی چون عراق صحبت به میان آورده‌اند. چنین ایده‌هایی متقابلاً از جانب دولت جمهوری اسلامی مورد استقبال قرار گرفته است، هرچند که اقدامات عملی شده، محدود و مقطعی به نظر می‌رسند.

ب. متغیرهای تنش‌زا میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا

متغیرهای متعددی در تعاملات تنش‌آمیز جمهوری اسلامی ایران و آمریکا دخالت داشته‌اند که برخی از آنها ناشی از خط مشی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و بالاخص در قبال ایران بوده‌اند، و برخی دیگر نیز به خط مشی خاص جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی بازمی‌گردند که در نهایت، تقابل و تعارض این دو جهت‌گیری، روابط طرفین را به سمت بی‌اعتمادی و تنش سوق داده است. پیش از پرداختن به بررسی تک تک متغیرها، لازم به توضیح است که برخی از این متغیرها تمایز دقیقی از متغیر وابسته یعنی تنش در روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکا ندارند. برای مثال، حمایت آمریکا از برخی گروه‌های اپوزیسیون غیررسمی جمهوری اسلامی، در عین حال که به عنوان متغیر مستقل به پررنگ‌تر شدن جو بی‌اعتمادی در روابط دو طرف انجامیده است، خود شاخصی از وجود بی‌اعتمادی و تنش بین ایران و آمریکاست. عمده‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر تنش‌آلود شدن روابط جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. متغیرهای مربوط به خط مشی آمریکا

۱-۱. حمایت از محمدرضا پهلوی. از هنگام جنگ جهانی دوم و به ویژه از سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ ه.ش) به بعد، آمریکا محوری‌ترین حامی و حافظ شاه ایران بود. نقش برجسته این کشور در سقوط دولت مصدق و بازگشت شاه از تبعید موقت، از عوامل کلیدی دلسردی ایرانیان از آمریکاست، چرا که تا پیش از آن، وجهه این کشور در ایران بسیار مثبت‌تر از سایر قدرت‌های ذی‌نفوذ در منطقه بود. سیاست آمریکا در ایران پس از سقوط مصدق، بر حمایت قاطع از حکومت شاه استوار بود. به گفته مارک گاسیوروسکی^۱، آمریکا از این زمان به بعد، تدابیری اتخاذ کرد که هدف از آن حفظ ثبات سیاسی ایران در درازمدت و ملحوظ کردن ایران در استراتژی جهانی آمریکا برای مهار نفوذ شوروی بود. (۵) در جریان انقلاب اسلامی نیز هنگامی که حکومت شاه در برابر سیل اعتراضات ویرانگر مردمی قرار گرفته بود، آمریکایی‌ها

1 . Mark J. Gasiorowski

همچنان از شاه حمایت می‌کردند. پس از پیروزی انقلابیون، جو ضد آمریکایی حاکم بر جامعه ایرانی با پذیرش اقامت شاه در آمریکا همراه شد. این اتفاق چنان تکان‌دهنده بود که طی کمتر از دو هفته پس از آن، جمع کثیری از دانشجویان، سفارت آمریکا در تهران را اشغال کرده و کارکنان آن را به گروگان گرفتند. این اتفاقات منجر به قطع روابط ایران و آمریکا شد و روابط دو کشور را به سمت بحرانی درازمدت سوق داد.^(۶)

۲-۱. مصادره دارایی‌ها و تحریم ایران. مصادره دارایی‌های ایران در واکنش به اشغال

سفارت آمریکا در تهران صورت گرفت که طی آن، بر اساس قانون مصادره اموال ایران، نه فقط دارایی‌های ایران در بانک فدرال ریزرو^۱ نیویورک و بانک‌های خصوصی سراسر آمریکا مصادره شد، بلکه پس‌اندازهای ایران در شعبه‌های خارجی بانک‌های آمریکا نیز مشمول این برنامه قرار گرفت. پس از امضای توافقنامه الجزیره، بیش از ۹ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران که در بانک‌های آمریکا بلوکه شده بودند، به ایران بازپس داده شد؛ هرچند از این مقدار مبالغی به بازپرداخت وام‌های بانک‌های ایرانی و همچنین دعاوی‌ای که قرار بود از طریق دادگاه بین‌المللی لاهه حل و فصل شود، اختصاص یافت.^(۷) با این حال، مقامات جمهوری اسلامی خواهان بازپس‌گیری کلیه دارایی‌های متعلق به ایران هستند. آمریکایی‌ها نه تنها به خواسته‌های دولت ایران واکنش مثبت و قانع‌کننده‌ای نداده‌اند، بلکه به دفعات مختلف قوانینی در جهت اعمال فشارهای بیشتر اقتصادی تصویب نموده‌اند. چنانکه طی مباحث پیشین اشاره شد، در دوران ریاست جمهوری هر یک از رؤسای جمهوری آمریکا، از زمان انقلاب اسلامی، شاهد تصویب یا تمدید قوانین مختلفی به منظور مجازات ایران هستیم. این اقدامات نه تنها به تحقق خواسته‌های حکام آمریکا در ایران منجر نشده، بلکه بر بی‌اعتمادی دولت جمهوری اسلامی به دولت آمریکا افزوده است.

۳-۱. مواضع آمریکا در جریان جنگ ایران و عراق. در اواخر دهه ۱۹۷۰، حوادثی

چون اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی و انقلاب اسلامی ایران، حاکی از بروز نوعی تزلزل در سیاست خارجی ایالات متحده بود. در این میان، آمریکا که در نتیجه پیروزی انقلاب

1 . Federal Reserve Bank

اسلامی و در پی آن جریان گروگان‌گیری و شکست عملیات طبس، ضربات سنگینی از جانب ایران متحمل شده بود، نه تنها از هر حرکتی که متضمن نوعی ضربه‌زنی به نظام سیاسی ایران بود، استقبال می‌کرد، بلکه خود نیز به شیوه‌ای درصدد جبران شکست‌های پیشین بود. هرچند که روابط دیپلماتیک آمریکا و عراق از سال ۱۹۶۷ قطع شده بود، اما دفتر منافع آمریکا در بغداد بسیار فعال بود؛ به طوری که برخی آمریکا را مشوق و ترغیب‌کننده عراق برای جنگ با ایران می‌دانند. آغاز جنگ برای آمریکا خوشایند و امیدوارکننده بود. از این‌رو، با حمله عراق به ایران، اشتیاق کاخ سفید برای بازگشایی سفارتش در بغداد بیشتر شد. از سوی دیگر، این جنگ بهانه آمریکا برای حضور پررنگ‌تر در خلیج فارس را موجه‌تر جلوه می‌داد. آمریکایی‌ها از داعیه‌های فراملی هر دو کشور ایران و عراق نگران بودند و از این‌رو، سیاست خود را بر فرسایش توان طرفین بدون پیروزی قاطع یک طرف متمرکز کردند. (۸) این موضع دولت آمریکا طی جنگ که در آن، علاوه بر خسارات مستقیم و غیرمستقیم سنگین اقتصادی، چندصد هزار نفر از مردم ایران کشته و مصدوم شدند، جمهوری اسلامی ایران را نسبت به مقاصد آمریکا به شدت بی‌اعتماد کرد و به جو ضدآمریکایی حاکم بر جامعه ایران دامن زد.

۱-۴. حمایت آمریکا از اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران. حمایت آمریکا از

برخی گروه‌های اپوزیسیون غیررسمی و بعضاً برانداز جمهوری اسلامی، چه در داخل و چه در خارج، از سوی دولت ایران به مثابه دشمنی آشکار قلمداد شده است. هرچند سیاست اعلامی آمریکا در قبال ایران عمدتاً ایجاد تغییر در رفتار دولت جمهوری اسلامی و نه تغییر خود رژیم بوده، اما عملکرد آن از جمله در برخورد با اپوزیسیون خواهان تغییر نظام جمهوری اسلامی، حاکی از تمایل این دولت برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی ایران است. برای مثال، طبق گزارش واشنگتن پست، در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵، دولت کلینتون با توافق مشترک دو مجلس سنا و نمایندگان آمریکا به تخصیص بودجه‌ای معادل ۱۸ تا ۲۰ میلیون دلار به منظور عملیات مخفیانه علیه جمهوری اسلامی ایران (در قالب قانون اعطای اختیار انجام امور اطلاعاتی) اقدام کرد. (۹) این تصمیم اگرچه ظاهراً به نام تغییر رفتار دولت جمهوری اسلامی توجیه می‌شد، اما در آن زمان آشکار بود که رهبران و مقامات جمهوری اسلامی تسلیم چنین حرکت‌هایی نمی‌شوند، چرا که تحقق خواسته‌های آمریکا در ایران ضرورتاً مستلزم ایجاد تغییرات بنیادین

در ماهیت خود جمهوری اسلامی بود. همچنین، طبق گزارش جلسه شماره ۲۲۶۷ مجلس نمایندگان، بودجه‌ای معادل ۴ میلیون دلار به طور مشترک به سه وزارتخانه بازرگانی، خارجه، و دادگستری اعطا شد تا رادیوی *ایران آزاد* را تأسیس کنند. این رادیو که دولت آمریکا آن را سرویس فارسی *رادیو آزادی* نامیده، از ۳۱ اکتبر ۱۹۹۸ فعالیت خود را در پراگ آغاز کرد و از دسامبر ۲۰۰۲ *رادیو فردا* نام گرفت. (۱۰) نقش فعال دولت آمریکا در راه‌اندازی و حمایت چنین رسانه‌هایی، که امروزه در قالب‌های مختلف شنیداری، دیداری، و نوشتاری فعالیت می‌کنند، همواره مورد اعتراض دولت ایران بوده است، چرا که آنها، به انحاء مختلف، فعالیت اپوزیسیون رادیکال جمهوری اسلامی ایران را تسهیل می‌کنند. تا به حال نیز دولت ایران هزینه‌های هنگفتی را در جهت مهار اثرات سوء فعالیت گروه‌های مزبور صرف کرده است.

۱-۵. حمایت قاطع و مستمر آمریکا از اسرائیل. حمایت‌های بی‌نظیر مادی و معنوی

از اسرائیل، یکی دیگر از ریشه‌های کلیدی تنش مستمر در روابط ایران و آمریکا است. پیوند دوستانه مستمر با اسرائیل و حساسیت به چالش‌های امنیتی آن از مهمترین ویژگی‌های سیاست خارجی ایالات متحده بوده است؛ به گونه‌ای در طول حیات دولت اسرائیل، آمریکا بارها نقش خود را به صورت ستون بنیادین امنیت اسرائیل ابراز نموده است. استحکام چتر حمایتی آمریکا از اسرائیل، به قدری بالا بوده که بسیاری از تحلیل‌گران، در جهت تفهیم اهمیت اسرائیل برای آمریکا، از آن به صورت یکی از ایالت‌های آمریکا یاد کرده‌اند. (۱۱) این در حالی است که دولت جمهوری اسلامی، از همان زمان شکل‌گیری، مشروعیت وجودی اسرائیل را زیرسؤال برده و آن را غاصب سرزمین مسلمانان و نیز دشمن آشستی‌ناپذیر آنها در منطقه به حساب می‌آورد. وابستگی آمریکا و اسرائیل به یکدیگر و تأثیرگذاری هر یک از آنها در خط مشی دیگری، آن چنان شدید است که تصور حمایت آمریکا از کشورهای اسلامی و به ویژه جمهوری اسلامی ایران در برابر اسرائیل تقریباً محال به نظر می‌آید. متغیر اسرائیل در روابط میان جمهوری اسلامی و آمریکا، حتی سایر متغیرهای تنش‌زا در روابط دوطرف را تحت تأثیر قرار داده است، به طوری که به نظر می‌رسد، مهم‌ترین متغیر تنش‌زا در تعاملات ایران و آمریکا باشد.

۲. متغیرهای مربوط به خط‌مشی جمهوری اسلامی ایران

۲-۱. اشغال سفارت آمریکا در تهران. به دنبال پیام رهبر انقلاب اسلامی در روز ۱۰ آبان ۱۳۵۸ مبنی بر دعوت از مردم، دانشجویان و طلاب به تجمع اعتراضی علیه آمریکا و اسرائیل که به مناسبت سال‌روز کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ انجام گرفت، عده‌ای از دانشجویان، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ وارد سفارت آمریکا در تهران شدند و با به گروگان گرفتن کارکنان سفارتخانه، آن را به اشغال درآوردند. امام خمینی (ره) در نخستین سخنرانی خود پس از اشغال که در ۱۴ آبان یعنی یک روز پس از آن حادثه ایراد گردید، ضمن تأیید اقدام دانشجویان، آمریکا را «شیطان بزرگ» نامید و به سفارت آن در تهران لقب «لانه جاسوسی» داد. (۱۲) در همین روز، مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت استعفا داد. رهبر انقلاب ضمن قبول استعفای بازرگان و کناره‌گیری دولت موقت از عرصه اجرایی کشور، به جای معرفی دولت جدید، امور اجرایی کشور را تا تشکیل اولین مجلس به شورای انقلاب واگذار کرد و به تدریج، عرصه سیاست کشور به دست طیف‌های اسلام‌گرا افتاد. این اتفاق از دو جنبه برای آمریکایی‌ها ناخوشایند بود. اول اینکه با اشغال سفارت آنها در تهران و گروگان‌گیری مأموران دولت آمریکا، پرستیژ بین‌المللی آمریکا مخدوش گردید و دوم آنکه، با شکست میانه‌روها که گرایش بیشتری به آمریکا داشتند و روی کار آمدن طیف اسلام‌گرا در عرصه سیاست ایران که نگاه به مراتب بدبینانه‌تری نسبت به آمریکا داشتند، کشوری که تا دو سال پیش از مطمئن‌ترین متحدان آمریکا در منطقه و «جزیره ثبات» تلقی می‌شد، از کنترل آن دولت خارج شد و امور آن به دست سران ضد‌آمریکایی انقلاب افتاد. گروگان‌های آمریکایی پس از ۴۴۴ روز آزاد شدند، اما خاطره تلخ آن هنوز هم در ذهن آمریکایی‌ها باقی است و روابط آنها با جمهوری اسلامی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

۲-۲. رویکرد ضد‌آمریکایی جمهوری اسلامی ایران. از زمان شکل‌گیری جمهوری اسلامی، آمریکاستیزی یکی از گفتمان‌های حاکم بر دولت و جامعه ایران بوده است. رهبران جمهوری اسلامی همواره از آمریکا به عنوان دشمن سرسخت یاد کرده و ملت ایران را به مقابله فراگیر با سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن دعوت کرده‌اند. امام خمینی (ره) حتی پانزده سال

پیش از انقلاب، در جریان قیام ۱۵ خرداد، صریحاً موضع خود را چنین ابراز داشته بود: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم پلیدتر، اما لکن امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست، با آمریکا است.» (۱۳) امروز، پس از گذشت سه دهه از حیات جمهوری اسلامی، گرایش‌های ضدآمریکایی در نظام سیاسی ایران همچنان استمرار دارد. این مسأله در موضع‌گیری‌های رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای کاملاً آشکار است. ایشان طی سخنرانی‌ای که در ۱۴ خرداد ۱۳۸۴ (به مناسبت سالروز درگذشت امام خمینی) ایراد کرد، در تحلیل تحرکات آمریکا در منطقه، چنین اظهار داشت:

«همه مستبدان و ظالمان تاریخ بشر از فرعون و نمرود گرفته تا شاه و صدام و بوش، تلاش کرده‌اند عرصه‌های مختلف دنیا را از دین تهی کنند تا زمینه تسلط فسادآمیز خود را بر جوامع بشری مهیا سازند. مردم باید همان‌گونه که امام خمینی می‌فرمودند، مراقب توطئه‌های تفرقه‌افکنانه دشمنان کینه‌توز اسلام باشند.» (۱۴)

چنین موضعی، حاکی از جایگاه منفور آمریکا در نگاه نخبگان ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است. بی‌تردید بخش عظیمی از جامعه ایران نیز به تبع رهنمودهای آنها، آمریکا را دشمن خود دانسته و در آن راستا موضع‌گیری می‌کنند. از زمان انقلاب اسلامی تا به حال، شعار «مرگ بر آمریکا» یکی از شعارهای رایج بخش قابل توجهی از مردم ایران بوده است.

۲-۳. سیاست‌های ضدصهیونیستی جمهوری اسلامی ایران در منطقه. از همان سال‌های ۴۲ - ۱۳۴۱ که حرکت‌های اعتراضی اسلام‌گرایان علیه حکومت پهلوی آغاز شد، ضدیت با اسرائیل در خط مشی آنها آشکار بود. در دوره پهلوی، دولت ایران اسرائیل را به صورت دوافکتو به رسمیت شناخته بود و روابط نسبتاً دوستانه‌ای با آن داشت، اما پس از انقلاب اسلامی، روابط ایران و اسرائیل قطع شد و سفارت سابق اسرائیل در اختیار فلسطینی‌ها (سازمان آزادیبخش فلسطین) قرار گرفت. یکی از جهت‌گیری‌های محوری انقلاب اسلامی، حمایت از مسلمانان جهان بود و از این‌رو، بدیهی می‌نمود که مسأله فلسطین را در صدر برنامه‌های خود قرار دهد. در نتیجه، سیاست منطقه‌ای ایران در این زمان، بر اساس مخالفت‌های عملی جدی علیه اسرائیل ساخته و پرداخته شد. البته تا قبل از جنگ ایران و

عراق، ضدیت با اسرائیل در موازات رابطه دوستانه با سازمان آزادیبخش فلسطین قرار داشت، اما پس از حمایت این سازمان از رژیم صدام و بروز رویکرد عرب‌گرایانه آن، ضدیت با اسرائیل با تنش در روابط ایران و سازمان مذکور همراه گردید، هرچند ایران، در راستای حمایت از خواسته‌های مردم فلسطین، همچنان گروه‌های مبارز فلسطینی را تحت چتر حمایت‌های معنوی و مادی خود قرار داد. (۱۵) ضدیت جمهوری اسلامی با اسرائیل همواره در پیوند عمیق با ضدیت جمهوری اسلامی با آمریکا بوده است. پیش از حمله به سفارت آمریکا، ساختمان سفارت اسرائیل در تهران مورد حمله قرار گرفت و پس از تصرف، به سازمان آزادیبخش فلسطین تحویل داده شده بود. (۱۶) مشی ضدصهیونیستی جمهوری اسلامی در حال حاضر نیز استمرار دارد و بعضاً تشدید نیز گردیده است.

ج. پیوند گسست‌ناپذیر آمریکا و اسرائیل

پیش از تشکیل کشور اسرائیل، رؤسای جمهور آمریکا از ایده تشکیل کشوری یهودی که در اعلامیه بالفور به سال ۱۹۱۷ در انگلستان مطرح شده بود، پشتیبانی می‌کردند. به همین منوال، در ۱۵ می ۱۹۴۸، چند دقیقه پس از اعلام موجودیت اسرائیل، هری ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به رسمیت شناخته شدن کشور اسرائیل توسط دولت آمریکا را اعلام کرد. (۱۷) به دنبال آن، شاهد حمایت‌های مستمر کاخ سفید از صهیونیست‌ها، چه در اسرائیل و چه در سایر نقاط جهان هستیم، هرچند که نهادی‌سازی این حمایت‌ها شکل خیلی گسترده‌ای نداشته است.

نخستین یادداشت تفاهم همکاری استراتژیک میان واشنگتن و تل‌آویو، در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ به امضا رسید. این یادداشت تفاهم، تأییدی مجدد بر پیوندهای مشترک میان این کشور و اسرائیل بود که با همکاری‌های مستحکم دو کشور در مسایل امنیتی همراه بوده است. در این یادداشت، دو طرف ضمن تصدیق ضرورت ارتقای همکاری‌های استراتژیک، برای جلوگیری از تهدیدات اتحاد شوروی در منطقه و همچنین همکاری‌های سودمند دیگر در جهت تقویت حصارهای امنیتی‌شان، تصمیم گرفتند چارچوبی را برای تداوم مشورت و همکاری آگاهانه در زمینه‌های مورد توافق طرفین تعیین کنند. (۱۸) نمونه دیگر از نهادهای تعریف‌کننده

همکاری‌های استراتژیک آمریکا و اسرائیل، موافقت‌نامه ۲۱ آوریل ۱۹۸۸ است. در مقدمه این موافقت‌نامه، ضمن تأیید مجدد مثبت‌بودن دستاوردهای مشترک همکاری‌های استراتژیک نزدیک دو کشور، منافع متقابل طرفین در حوزه تجارت آزاد مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، تصریح شده است که کمک‌های اقتصادی و امنیتی ایالات متحده به اسرائیل، از آن‌رو صورت می‌گیرد که اسرائیل به عنوان هم‌پیمان بزرگ آمریکا در خارج از پیمان ناتو شناخته می‌شود. (۱۹)

در عین حال، مهمترین سند جدید همکاری آمریکا و اسرائیل، بیانیه همکاری استراتژیک است که در ۳۰ آوریل ۱۹۹۶ مورد توافق واقع شد. در این بیانیه، رئیس‌جمهور آمریکا و نخست‌وزیر اسرائیل، بیل کلینتون و شیمون پرز، بر ضرورت ادامه همکاری استراتژیک میان دو کشور تأکید کردند. از نکات قابل توجه این بیانیه، تصریح تعهد غیرقابل تغییر ایالات متحده نسبت به امنیت اسرائیل و تصمیم آن کشور برای پی‌گیری فرایند صلح همراه با به حداقل رسانیدن هزینه‌ها و مخاطرات برای اسرائیل است. در عین حال، دو طرف توافق کردند با همکاری و تعهد متقابل، در راستای استقرار صلح فراگیر گام بردارند. رئیس‌جمهور آمریکا تعهد ویژه کشور خود به همکاری در حفظ برتری توان‌مندی دفاعی اسرائیل در مقابل دشمنانش را مورد تأیید مجدد قرار داد. دو دولت تصدیق کردند که برای مؤثرتر کردن دفاع نظامی اسرائیل، می‌بایست با پشتیبانی قوی ایالات متحده، گام‌های لازم به منظور تقویت برنامه‌های موشکی اسرائیل برداشته شود. (۲۰) این بیانیه از مهمترین شاخص‌های حساسیت و توجه ویژه آمریکا به امنیت اسرائیل است. چنین تعهداتی در حالی صورت گرفته که اسرائیل نه فقط به عنوان تنها کشور دارنده سلاح هسته‌ای در منطقه شناخته می‌شود، بلکه در حوزه تسلیحات متعارف نیز از توانمندی‌های بی‌نظیری در منطقه برخوردار است.

اشاره به توافقات فوق‌الذکر، به این معنی نیست که کلیه همکاری‌ها و حمایت‌های ایالات متحده از اسرائیل در قالب آنها صورت می‌گرفته است. فراتر از اینکه چنین توافقی‌هایی در چه زمانی، در چه شرایطی و با چه محتویاتی امضا شده باشند، ایالات متحده عملاً از همان آغاز حیات اسرائیل تا به حال، از ستون‌های اصلی ضامن امنیت اسرائیل بوده است. در تمامی جنگ‌های اعراب و اسرائیل، دولت آمریکا، مستقیم یا غیرمستقیم، اسرائیل را تحت حمایت

خود قرار داده و این امر محدود به حزب دموکرات یا جمهوری خواه نبوده است. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ آمریکا، اکثر یهودیان این کشور، تحت تأثیر ملاحظات مربوط به اسرائیل، رقیب بوش یعنی الگور را به عنوان نامزد مورد حمایت خود برگزیدند. هرچند در نهایت، بوش به عنوان پیروز انتخابات ظاهر شد، اما در رویکرد حمایتی آمریکا نسبت به اسرائیل خللی ایجاد نگردید. حتی اقدام بوش در جذب و به کارگیری مهره‌های اسرائیل‌گرای نومحافظه‌کار در پست‌های کلیدی دولت خود، باعث شد حمایت‌های آمریکا از اسرائیل از پشتوانه ایدئولوژیک قوی‌تری برخوردار شود؛ چرا که نومحافظه‌کاران، به لحاظ فکری، به شدت به امنیت اسرائیل حساسند. از سوی دیگر، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در پی آن خیزش گفتمان جهانی مبارزه با تروریسم، باعث شد جبهه‌گیری مشترک آمریکا و اسرائیل در برابر اسلام‌گرایی رادیکال تقویت شود. در مجموع، رویکرد دوستانه دولت بوش نسبت به اسرائیل به قدری پررنگ بود که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ در آمریکا، اکثریت جامعه اسرائیل از جمله در حزب لیکود، از بوش حمایت می‌کردند. (۲۱)

کمک‌های ایالات متحده به اسرائیل، به ویژه از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ گسترش پیدا کرد؛ به گونه‌ای که در این مدت، هیچ کشوری به اندازه اسرائیل از این کمک‌ها برخوردار نشده است. کمک‌های مستقیم آمریکا به اسرائیل تا سال ۲۰۰۳، بالغ بر ۱۴۰ میلیارد بود. کمک مستقیم خارجی آمریکا به اسرائیل، سالانه حدود ۳ میلیارد دلار بوده است که تقریباً یک‌پنجم بودجه مربوط به کمک خارجی این کشور را تشکیل می‌داده است. برحسب سرانه، ایالات متحده سالانه حدود ۵۰۰ دلار به هر اسرائیلی کمک می‌کرده است. چنین کمک‌هایی در حالی صورت گرفته که اسرائیل از کشورهای صنعتی و ثروتمند منطقه است و در شرایط فعلی، وضعیت درآمد سرانه در اسرائیل تقریباً مشابه وضعیت کشورهای چگون کره جنوبی و اسپانیا می‌باشد. کمک‌های نظامی آمریکا به اسرائیل نیز وضعیت نسبتاً مشابهی داشته است. برای مثال، اسرائیل حدود ۳ میلیارد دلار به منظور توسعه سیستم‌های تسلیحاتی‌ای چون هواپیمای لاوی^۱ دریافت کرده است. این کشور به سیستم‌های با سطح تکنولوژی بالایی چون هلیکوپترهای بلک‌هوک^۲

1 . Lavi

2 . Blackhawk

و جت‌های ۱۶-f دسترسی دارد. این رژیم، همچنین، دریافت‌کننده اطلاعاتی است که آمریکا از ارائه آنها به متحدان خود در ناتو خودداری می‌کند. در فرایند دستیابی اسرائیل به سلاح هسته‌ای یا تکنولوژی ساخت آن، رفتار آمریکا بسیار مداراآمیز بوده است. در عین حال، آمریکا تا کنون (۲۰۰۸)، همواره در نشست‌های دیپلماتیک از اسرائیل حمایت نموده و حدود ۳۵ قطعنامه از قطعنامه‌های مورد بررسی در شورای امنیت سازمان ملل را که جهت‌گیری ضداسرائیلی داشته‌اند، وتو کرده است. در کنار این حمایت‌ها، اسرائیل به شدت تحت چتر امنیتی مستقیم خود ایالات متحده قرار داشته است. برای مثال، در جنگ اکتبر، دخالت آمریکا باعث شد اسرائیل از مداخله شوروی مصون باشد. نکته جالب دیگر اینکه، اگرچه بعضاً در مذاکرات میان آمریکا و اسرائیل اختلافاتی پیش می‌آمده، اما غالباً این آمریکا بوده که ملاحظات اسرائیل را می‌پذیرفته است. (۲۲)

د. ریشه‌های حمایت بی‌نظیر آمریکا از اسرائیل

آنچه در کنار کمک‌ها و همکاری‌های بی‌نظیر آمریکا از اسرائیل قابل تأمل می‌باشد، فهم این نکته است که آمریکا در حالی به صورت حامی منحصر بفرد اسرائیل عمل می‌کند که منافع استراتژیک آن در منطقه اقتضاکننده کمک‌هایی به این گستردگی نیست. شاید برخی چنین تصور کنند که اسرائیل در منطقه در نقش ضامن کلیدی منافع استراتژیک آمریکا عمل می‌کند، اما به نظر می‌رسد چنین برداشتی ناقص و گمراه‌کننده است. شاید بتوان گفت در دوره جنگ سرد، اسرائیل در مقام رژیم تحت نفوذ و نماینده آمریکا در خاورمیانه در مهار تحرکات اعراب تحت حمایت شوروی مثل مصر و سوریه نقش مهمی ایفا کرد. با این حال، این نکته را نیز باید در نظر گرفت که حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل در آن مقطع، هزینه‌های کمی نداشت. علاوه بر ارائه کمک‌های اقتصادی و نظامی، نگاه اعراب به نقش آمریکا در منطقه، به شدت بدبینانه گردید که از جمله پیامدهای آن می‌توان به تحریم نفتی ۱۹۷۳ اشاره کرد. به علاوه، وقوع حوادثی چون انقلاب اسلامی ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰، نشان داد که اسرائیل در پی‌گیری منافع آمریکا در منطقه موفق نبوده است. در پایان دوره جگ سرد و در زمان جنگ اول خلیج فارس، نقش اسرائیل در دفاع از خواسته‌های آمریکا بسیار ضعیف‌تر از آن بود که

تصور می‌شد. حتی با حملات موشکی عراق به اسرائیل، بار مسئولیت آمریکا سنگین‌تر نیز گردید. شاید برخی چنین تصور کنند که حداقل پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آشکار گردید که مسأله تروریسم و تلاش برای ساخت سلاح‌های انهدام جمعی در میان اعراب، تهدیدی مشترک برای آمریکا و اسرائیل است و اسرائیل می‌تواند در مقام نماینده آمریکا در خاورمیانه، در مهار تحرکات اسلام‌گرایان نقش مهمی ایفا کند، اما باید خاطر نشان ساخت که تهدیدات مشترک دو کشور از جمله خیزش گروه‌های خشونت‌طلب و دولت‌های موسوم به «شورو»^۱، در خلأ شکل نگرفته‌اند. بی‌تردید حمایت‌های مستمر آمریکا از اسرائیل در شکل‌گیری این تهدیدات بسیار مؤثر بوده است. تحرکات گروه‌هایی چون حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی، ریشه در تجاوز اسرائیل به منافع آنها دارد که مورد حمایت ایالات متحده قرار می‌گیرد. مشی ضد آمریکایی دولت‌هایی چون ایران و سوریه نیز تا حدی تحت تأثیر همین حمایت‌هاست. حتی بن‌لادن نیز در دفاع از حملات تروریستی القاعده علیه آمریکا، یکی از دلایل آن را حمایت ناموجه این کشور از اسرائیل ذکر کرده است. برای چنین دولت‌ها و گروه‌هایی، آشکار است که آمریکا در حالی به مسأله سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه حساسیت نشان می‌دهد که دست اسرائیل را در ساخت چنین تسلیحاتی باز گذاشته است.^(۲۳)

با توجه به اینکه دولت آمریکا برای تأمین منابع انرژی لازم در بلندمدت، چشم به منطقه خاورمیانه دوخته و در همین راستا از بروز بی‌ثباتی‌های احتمالی فراگیر نگران است و در عین حال، فراتر از مسأله انرژی، منافع دیگری چون بازارهای خرید منطقه و جریان سرمایه‌گذاری گسترده دولت‌های ثروتمند منطقه در آمریکا مورد توجه آمریکایی‌هاست، حمایت‌های بی‌دریغ این کشور از دولتی که در اذهان عمومی منطقه به عنوان متجاوز به منافع اعراب و مسلمانان شناخته می‌شود، شگفت‌آور به نظر می‌آید. حتی ملاحظاتی چون تجربه‌های تلخ گذشته یهودیان، تهدید دشمنان فعلی اسرائیل در منطقه و نظام سیاسی دموکراتیک اسرائیل نیز نمی‌توانند توجیه موثقی برای چنین حمایت‌هایی باشند.^(۲۴) البته تردیدی نیست که چنین ملاحظاتی در حمایت‌های آمریکا از اسرائیل تأثیرگذار بوده و به لحاظ استراتژیک نیز حداقل آمریکا می‌تواند در تعاملات با کشورهای منطقه از نفوذ خود بر دولت اسرائیل به عنوان برگ

1 . Rogue states

برنده استفاده کند، اما به نظر می‌رسد، ایجاد چنین چتر حمایتی قدرتمند و بی‌نظیری، غالباً ریشه در نفوذ بی‌نظیر لابی اسرائیل در دستگاه سیاست‌گذاری آمریکا داشته باشد. جایگاه منحصر بفرد یهودیان در جامعه و نظام سیاسی آمریکا تحت تأثیر دو متغیر است: ۱. پیوندهای هویتی نزدیک یهودیان با جامعه غالباً مسیحی آمریکا و ۲. قابلیت‌های ویژه یهودیان در آمریکا که زمینه مناسبی برای لابی‌گری آنها فراهم کرده است.

برخلاف فشارها و سرکوب‌های گسترده‌ای که در گذشته در نقاطی چون اروپا و روسیه علیه یهودیان اعمال شده، گرایش‌های ضد یهودی در جامعه آمریکا بسیار ضعیف بوده است. پس از جنگ جهانی دوم و در پی آن تشکیل اسرائیل، جهان غرب با اراده‌ای جدی‌تر به نقد برخوردهای خشن گذشته در قبال یهودیان پرداخت و از موجودیت اسرائیل دفاع کرد. در جامعه آمریکا نیز به تدریج پیوند میان مسیحیان و یهودیان تقویت گردید، به گونه‌ای که از دل این تحولات، جریان‌هایی سربرآوردند که با تعلقاتی شدیداً یهودگرایانه، دستگاه‌های سیاست‌گذاری دولت آمریکا را به انحاء مختلف تحت نفوذ خود درآوردند. جریان موسوم به «صهیونیسم مسیحی» بخش قابل توجهی از اکثریت پروتستان آمریکاست که به ویژه پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل رشد یافت و به طرز گسترده‌ای به ترویج اصول اعتقادی خود پرداخت. از سال ۱۹۷۴ و با ورود کارتر به کاخ سفید، اهرم‌های نفوذی این جریان در دستگاه‌های سیاسی آمریکا قوی‌تر شد، به گونه‌ای که امروزه سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا قویاً متأثر از تبلیغات صهیونیست‌های مسیحی است. طبق اعتقادات این دسته از مسیحیان، تجمیع یهودیان، تشکیل اسرائیل، بازسازی معابد باستانی یهودیان و مواردی از این دست، از پیش شرط‌های لازم برای ظهور حضرت مسیح است. از دیدگاه آنها، خداوند سرزمین اسرائیل را به فرزندان اسحاق یعنی یهودیان مسیحی داده و نه فرزندان اسماعیل که مسلمان هستند. این گروه، مسلمانان را دشمن مشترک مسیحیان و یهودیان می‌دانند و بر این اعتقادند که مسلمانان از موانع ظهور حضرت مسیح می‌باشند. (۲۵) تبلیغات گسترده صهیونیست‌های مسیحی، باعث شد پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فشارهای مردمی علیه مسلمانان آمریکا برای مدتی تشدید شود. حوادث ۱۱ سپتامبر برای این گروه فرصت نوینی فراهم کرد تا با معرفی اسلام به عنوان دینی خشنونت‌طلب، جامعه آمریکا را به سمت ضدیت هرچه بیشتر با مسلمانان سوق

دهند و در عین حال، با مشترک جلوه‌دادن تهدید اصلی مسیحیان و یهودیان، پیوند آنها را قوی‌تر سازند. در عمل نیز جمعیت مسلمانان آمریکا تقریباً دو برابر جمعیت یهودیان آمریکا می‌باشد، اما پیوندهای هویتی اکثریت مسیحیان با یهودیان قوی‌تر از پیوندهای هویتی آنها با مسلمانان بوده است.

در عین حال، مهمتر از پیوندهای هویتی، نقش فعال لابی قدرتمند خود یهودیان آمریکاست که سیاست خاورمیانه‌ای این کشور را شدیداً به نفع اسرائیل جهت داده است. لابی صهیونیسم در آمریکا مجموعه‌ای با شاخه‌های متعدد است که از نظر سطح نفوذ و ارتباط مستقیم با دستگاه سیاست‌گذاری آمریکا، وضعیتی منحصر بفرد دارد. از نظر تاریخی، از همان زمان شکل‌گیری دولت اسرائیل که با ظهور ایالات متحده به عنوان ابرقدرت جهانی همزمان بود، یهودیان آمریکا فعالانه لابی‌گری خود را آغاز کردند. این گروه با درک این نکته که کشور تازه تأسیس اسرائیل هر آن ممکن است در معرض هجوم کشورهای مسلمان منطقه قرار گیرد، از این نگران بودند که آمریکا آنها را تنها گذاشته یا جانب اعراب و مسلمانان را بگیرد و به این ترتیب، موجودیت اسرائیل با خطری جدی مواجه شود. بنابراین، تا جایی که توانشان اقتضا کرده، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را در موازات با منافع اسرائیل جهت داده‌اند. امروزه توان تأثیرگذاری لابی صهیونیسم به قدری بالاست که جلب حمایت یهودیان برای نامزدهای رقیب، در ایام انتخابات، بسیار ضروری است؛ چرا که حمایت قاطع آنها از هر نامزد، در پیروزی آن تأثیری اساسی دارد. به همین دلیل، رؤسای جمهور آمریکا، به ویژه در چهار سال نخست حکومت خود، ناگزیرند با تمام توان از منافع اسرائیل و یهودیان حمایت کنند، چرا که اگر اعتبارشان نزد یهودیان خدشه‌دار گردد، حمایت آنها را در دوره بعدی از دست خواهند داد. (۲۶)

نفوذ قدرتمندانه لابی صهیونیسم در آمریکا، تحت تأثیر متغیرهای متعددی است که عمده‌ترین آنها عبارتند از فرهنگ وحدت‌گرا، توان سازمانی، سطح بالای فرهیختگی و نخبگی، نفوذ قوی در رسانه‌های جمعی و حضور مؤثر در کنگره و کابینه. (۲۷) در میان سازمان‌های یهودی فعال در این حوزه، نام ایپک یا کمیته آمریکایی امور عمومی اسرائیل^۱ بیشتر از همه به

1 . The American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

چشم می‌خورد. ایپک که به نماینده و سخنگوی سیاست اسرائیل در ایالات متحده شهرت دارد، از چنان پشتوانه‌ای برخوردار است که دولت‌های حاکم در آمریکا ناچار از هماهنگ‌سازی سیاست خاورمیانه‌ای خود با خواسته‌های آن می‌باشند. عمده‌ترین اهداف این سازمان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. توسعه پیوندها و همکاری‌های امنیتی - استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل.
۲. هماهنگ‌سازی سیاست‌های آمریکا با اسرائیل در پیشبرد فرایند صلح میان اسرائیل و فلسطینی‌ها از جمله در قضیه پایتختی بیت‌المقدس.
۳. استمرار کمک‌های اقتصادی آمریکا به اسرائیل و نیز توسعه همکاری‌های اقتصادی و فنی میان دو کشور. (۲۸)

لابی‌گران صهیونیست در آمریکا، در مورد سیاست خاورمیانه‌ای این کشور بسیار حساس هستند. آنها به ویژه جمهوری اسلامی ایران را تهدید بزرگ علیه امنیت اسرائیل دانسته و از این‌رو سیاست خارجی دولت آمریکا را در راستای تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر آن جهت می‌دهند. در این میان، نخبگان سیاسی حاضر در دستگاه حکومتی آمریکا، مستقیماً به صورت حافظ منافع اسرائیل عمل می‌کنند. برای مثال، سیاست مهار دو جانبه که در چارچوب آن ایران و عراق، در مقام دو دشمن اصلی، تحت فشارهای تحریمی ایالات متحده قرار گرفتند، توسط یک یهودی به نام مارتین ایندیک^۱ طراحی گردید. وی این طرح را در سال ۱۹۹۳ که مسئول امور خارجی شورای امنیت ملی دولت کلینتون بود، مطرح کرد و دولت آمریکا نیز با جدیت آن را اعمال نمود. در دولت بوش نیز یهودیان ذی‌نفوذ در دستگاه‌های مرتبط با سیاست خارجی آمریکا از جمله پل ولفوویتز^۲، ریچارد پرل^۳ و آری فلیشر^۴، در ترسیم سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا نقش مهمی ایفا کردند. در این میان، به ویژه ولفوویتز در طرح حمله به عراق و اعمال فشارهای گسترده علیه ایران و سوریه فعالانه تلاش کرد. (۲۹) لابی‌گران یهودی در آمریکا اعم از آنهایی که در دولت و کنگره حضور دارند یا آنهایی که به

1 .Martin Indyk

2 . Paul Wolfowitz

3 . Richard Perle

4 . Ari Fleischer

صورت مستقل یا در قالب سازمان‌های غیردولتی فعالیت می‌کنند، غالباً در پی سخت‌ترکردن مواضع دولت آمریکا در قبال ایران هستند. آنها ملایم‌شدن مواضع آمریکا در قبال ایران بدون ملایم‌شدن مواضع ایران در قبال اسرائیل را نگران‌کننده می‌بینند و از این‌رو، از هر گونه فرصتی برای پرتنش‌کردن روابط آمریکا و ایران بهره می‌گیرند.

د. حوزه‌های مشترک آمریکا و اسرائیل در مهار ایران

در مباحث پیشین به متغیرهای تأثیرگذار بر مشکلات موجود در تعاملات جمهوری اسلامی ایران با محور آمریکا - اسرائیل اشاره گردید. شاید بتوان در شرایط حاضر، حداقل به صورت مقطعی، سطوحی از تنش‌زدایی در روابط ایران و آمریکا را امکان‌پذیر دانست، اما بی‌تردید بحث تنش‌زدایی در روابط ایران و اسرائیل اصولاً مطرح نیست. جمهوری اسلامی ایران با توجه به تعلقات هویتی خاصی که دارد، نمی‌تواند موجودیت کشور اسرائیل را توجیه‌پذیر بداند و همین مسأله یکی مشکلات اساسی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکاست. دولت آمریکا جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی جدی علیه امنیت اسرائیل می‌داند و طبیعتاً حاضر نیست متحد دیرینه خود را در برابر تهدیدات دشمنش تنها بگذارد. بر این اساس، یکی از بنیادی‌ترین شروط آمریکا برای پیشبرد مؤثر فرایند تنش‌زدایی و برقراری روابط عادی با ایران، این است که حداقل از بابت تعهد ایران به خودداری از هرگونه اقدام علیه امنیت اسرائیل مطمئن شود. با نگاهی عمیق‌تر به عمده‌ترین مشکلات موجود میان ایران و آمریکا متوجه می‌شویم که در تمامی آنها، به نحوی مستقیم یا غیرمستقیم، مسأله امنیت اسرائیل مورد نظر آمریکاست:

۱. صلح خاورمیانه. صلح خاورمیانه ایده‌ای است که پی‌گیری آن توسط آمریکا و اسرائیل سابقه‌ای تقریباً به اندازه عمر اسرائیل دارد. در عین حال، با توجه به تشدید معضلات و تنش‌های میان اعراب و اسرائیل پس از جنگ ۱۹۶۷، نیاز به برقراری صلحی پایدار و مطمئن بیش از پیش احساس شد. خیزش انتفاضه اول در اواخر دهه ۱۹۸۰ نشان داد که حل و فصل معضلات موجود نیازمند اراده جدی‌تری است. پس از جنگ اول خلیج فارس که طی آن اسرائیل و برخی اعراب دیگر مثل عربستان سعودی، کویت و سوریه در برابر دشمن مشترک

قرار گرفته بودند، آمریکا و اسرائیل به این نتیجه رسیدند که شرایط حاضر زمینه مناسبی برای پیشبرد صلح است، به ویژه که در جریان جنگ، سازمان آزادیبخش فلسطین از عراق حمایت کرده بود و پس از جنگ وجهه آن نزد حامیان سابق عرب خدشه‌دار شده بود. پس از جنگ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، بوش پدر، قول داد «تمامی توان خود را به کار خواهیم گرفت تا شکاف بین اسرائیل و دولت‌های عربی و نیز بین اسرائیل و فلسطینی‌ها را پر کنیم.» کنفرانس صلح خاورمیانه در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱، در مادرید گشایش یافت و پس از مدت کوتاهی مذاکرات رودررو در واشنگتن آغاز شد. پیش از آغاز این فرایند، اعراب شرط کرده بودند که مذاکرات باید بر اساس مفاد قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت که به ترتیب در خصوص جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ صادر شده بودند، پیش برود، چرا که در هر دوی آنها، راه حل زمین در برابر صلح قید شده بود. اسرائیل نیز این شرط را پذیرفت. (۳۰) در ابتدا، مذاکرات روند نسبتاً موفقیت‌آمیزی داشت، اما در نهایت، با فشار تندروهای داخل اسرائیل که به ترور اسحاق رابین منجر گردید، با بن‌بست مواجه شد و تا به حال نیز، به رغم مذاکرات پراکنده‌ای که صورت گرفته، به نتیجه نرسیده است. در این میان، آمریکا جمهوری اسلامی ایران را متهم کرده است که به انحاء مختلف از جمله حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی، حمایت از حزب‌الله لبنان و تحریک دولت سوریه، مانع روند صلح می‌شود. مقامات ایران اعلام کرده‌اند که اگرچه روند صلح را ناعادلانه و بدون لحاظ‌شدن حقوق واقعی فلسطینی‌ها می‌بینند، اما در آن مانع ایجاد نمی‌کنند. حتی در اکتبر ۲۰۰۲، وزیر خارجه وقت ایران، کمال خرازی، در راستای نشان‌دادن حسن نیت جمهوری اسلامی اعلام کرد که دولت ایران در برابر ایده ایجاد دو دولت مقاومت نمی‌کند و طرح صلح شاهزاده عبدالله (پادشاه فعلی عربستان سعودی) را که در آن به رسمیت شناخته شدن دولت اسرائیل توسط دولت‌های عربی پس از بازگشت اسرائیل به مرزهای پیش از جنگ ۱۹۶۷ لحاظ شده بود، پذیرفته است. (۳۱) با این حال، ایران همچنان از جانب آمریکا متهم به برهم زدن روند صلح می‌باشد.

۲. تروریسم. جمهوری اسلامی ایران بارها از سوی مقامات آمریکا به حمایت از تروریسم متهم شده و در حال حاضر در لیست دولت‌های حامی تروریسم این کشور است. عمده‌ترین مصادیق عینی‌ای که آمریکایی‌ها از آنها برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کنند، حمایت‌های

مستمر مادی و غیرمادی ایران از حزب‌الله لبنان و سایر گروه‌های مبارز ضداسرائیلی مثل حماس، جهاد اسلامی و جبهه خلق برای آزادی فلسطین است. همچنین، در مواردی چون انفجار مرکز یهودی‌ها در آرژانتین، آمریکا و اسرائیل دولت ایران را متهم به دخالت مستقیم در این قضیه کرده‌اند. با این حال، مواردی که دولت آمریکا بسیار بر آن تأکید دارد، همان تحرکات ضداسرائیلی حزب‌الله و سایر گروه‌های مبارز فلسطینی است. آمریکا و اسرائیل حزب‌الله و گروه مشابه ضد اسرائیلی را که با مشی مسلحانه در برابر اسرائیل مقاومت می‌کنند، تروریست می‌نامند. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران همواره خود را دولتی قربانی تروریسم و در عین حال، مخالف آن معرفی کرده و بر آن است که حمایتش از بازیگران مذکور به معنی حمایت از تروریسم نیست. از نظر ایران، گروه‌هایی چون حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی، مصداق جنبش‌هایی هستند که برای دفاع از سرزمین خود مبارزه می‌کنند و بنابراین، نمی‌توان چنین جنبش‌هایی را تروریست دانست. با این حال، دولت آمریکا همچنان بر موضع خود پافشاری می‌کند. در آمریکا قانونی به تصویب رسیده که طبق آن، دولت ایران مسئول جبران خسارات مربوط به کشته، زخمی، یا ربوده‌شدن آمریکایی‌ها در اسرائیل و لبنان است. مجموع این خسارات تا سال ۲۰۰۴، بیش از یک میلیارد دلار برآورد شده است. (۳۲) بدیهی است در صورت تصمیم ایران و آمریکا به عادی‌سازی روابط، موافقت ایران با پرداخت چنین خساراتی به منزله پذیرش اتهام حمایت از تروریسم خواهد بود؛ امری که به نظر نمی‌رسد مقامات جمهوری اسلامی ایران به آن تن دهند. در واقع، هدف اصلی آمریکا این است که ایران از حمایت از گروه‌های مبارز ضداسرائیلی صرف نظر کرده و به این ترتیب، با تضعیف موقعیت اعراب و فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل، شرایط صلح را مطابق با خواسته‌های اسرائیل پیش ببرد. جمهوری اسلامی تا به حال همواره در برابر چنین اتهامات و فشارهایی مقاومت کرده و آمریکا و اسرائیل را در رسیدن به اهداف خود با مشکل مواجه ساخته است.

۳. سلاح‌های انهدام جمعی. از دیگر اتهاماتی که به ویژه در سال‌های اخیر به مسأله اصلی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شده، تلاش برای برخورداری از سلاح‌های انهدام جمعی به ویژه سلاح هسته‌ای است. فعالیت‌های هسته‌ای ایران سابقه‌ای طولانی دارد و آغاز آن به موافقت‌نامه همکاری هسته‌ای غیرنظامی ایران و آمریکا در سال ۱۹۵۷ بازمی‌گردد. در

پارگراف نخست این موافقت‌نامه، اعلام شده که انرژی اتمی نیاز تمام بشریت است و همه باید از این امکان برخوردار باشند. یک سال پس از امضای این موافقت‌نامه، دولت ایران به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درآمد و در ۱۹۶۷، راکتور تحقیقاتی پنج مگاواتی تحویل داده شده توسط آمریکا، در دانشگاه تهران آغاز به کار کرد. (۳۳) دولت ایران به منظور اثبات حسن نیت خود وارد پیمان ان.پی. تی گردید. پس از انقلاب اسلامی، فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای مدتی متوقف شد، اما پس از پایان جنگ ایران و عراق، با همکاری روسیه در ساخت راکتور بوشهر، از سرگرفته شد. این بار با توجه به وجهه ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی جمهوری اسلامی، حساسیت‌های آنها به فعالیت‌های هسته‌ای ایران تشدید شد. در دوره کلینتون، دولت آمریکا ضمن متهم کردن ایران به تلاش برای ساخت سلاح هسته‌ای، دولت‌هایی چون روسیه را در راستای ممانعت از تحویل تکنولوژی‌های با مصرف دوگانه به ایران تحت فشار قرار داد. پس از ورود بوش پسر به کاخ سفید، فشارهای آمریکا شدیدتر شد. در این دوره، به رغم تأکید ایران بر تعهد به پیمان ان. پی. تی و امضای پروتکل الحاقی، آمریکا و متحدان اروپایی‌اش، ضمن ابراز نگرانی مکرر از تلاش ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای، دولت ایران را تحت فشار قرار دادند تا از هرگونه فعالیت مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم دست بردارد. در نتیجه این فشارهای فزاینده، پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل منتقل شده و اکنون ایران به دلیل مقاومت‌هایی که در برابر این فشارها نشان داده، مورد تحریم قرار گرفته است. در این میان، دولت اسرائیل و لابی صهیونیسم در آمریکا، در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران حساسیت نشان داده و دول غربی را در جهت متوقف‌سازی فعالیت‌های ایران به شدت تحت فشار قرار داده‌اند. مقامات اسرائیل هشدار داده‌اند که دستیابی دشمنان‌شان به انرژی هسته‌ای حتی به منظور استفاده‌های صلح‌آمیز را تحمل نخواهند کرد. (۳۴) در واقع، یکی از انگیزه‌های اصلی آمریکا از کنترل فعالیت‌های ایران، نگرانی از امنیت اسرائیل است. در حال حاضر، دولت جمهوری اسلامی، به لحاظ تکنولوژی موشکی، به وضعیتی رسیده که به راحتی می‌تواند اسرائیل را هدف قرار دهد. به علاوه، آمریکا و اسرائیل از این نگرانند که با هسته‌ای شدن ایران، گروه‌هایی چون حزب‌الله نیز زمانی به سلاح هسته‌ای مجهز شوند. از این‌رو، به رغم کلیه تلاش‌های ایران به منظور نشان‌دادن حسن نیت خود، از جمله همکاری

مستمر با بازرسان آژانس یا دعوت از شرکت‌های خارجی به منظور همکاری در فعالیت‌های هسته‌ای خود، هنوز هیچ نشانه‌ای از ملایم‌تر شدن مواضع آمریکا مشاهده نمی‌شود.

۴. **مسئله دموکراسی و حقوق بشر.** ترویج و حمایت از حقوق بشر و نظام‌های سیاسی دموکراتیک، ایده‌ای است که از همان زمان اعلام استقلال آمریکا در ۱۷۷۶ مورد توجه نخبگان سیاسی این کشور قرار داشته است. وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا در دوره جنگ جهانی اول، از اولین کسانی بود که سعی کرد ضمن تبیین صلح بین‌المللی با سازوکارهای دموکراتیک (تحت تأثیر ایده‌های فلاسفه‌ای چون ایمانوئل کانت)، با اراده‌ای جدی مسئله حمایت از دموکراسی و حقوق بشر را در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده در سطح جهانی قرار دهد، هرچند که در عمل به توفیق لازم دست نیافت. پس از جنگ جهانی دوم که دولت آمریکا به صورت قدرتی جهانی درآمد، این کشور به صورت محور جهان آزاد مطرح شد، هرچند بسیاری از دولت‌های تحت نفوذ و حمایت آن از نظام‌های سیاسی کاملاً اقتدارگرایانه‌ای برخوردار بودند. حتی پس از پایان جنگ سرد که دولت آمریکا تلاش کرده دموکراسی و حقوق بشر را از مجرای نهادهای بین‌المللی مستحکم و قدرتمند ترویج کرده و خود را در نقش رهبر و حامی ارزش‌های دموکراتیک در سطح جهانی معرفی کند، هنوز بسیاری از دولت‌هایی که با این کشور روابط دوستانه دارند، از سطح توسعه سیاسی پایینی برخوردارند. اگرچه نمی‌توان واقعیت سطحی از لیبرال انترناسیونالیسم در سیاست خارجی آمریکا را انکار کرد، اما واقعیت این است که عملکرد دولت آمریکا در این قضیه به دلایلی چون دخالت متغیر منافع، تا حد زیادی گزینشی بوده است. (۳۵) امروزه مقامات دولت آمریکا در حالی جمهوری اسلامی ایران را به نقض دموکراسی و حقوق بشر متهم کرده و از ضرورت برقراری دموکراسی در آن سخن می‌گویند که روابط آمریکا با بسیاری از کشورهای اقتدارگرای منطقه از جمله پادشاهی‌های جنوب خلیج فارس عادی و دوستانه است و هیچ برنامه جدی‌ای برای سوق‌دهی آنها به دموکراسی واقعی مشاهده نمی‌شود. بر این اساس، بسیاری از تحلیل‌گران برآنند که دغدغه اصلی آمریکا در مورد ایران، بیشتر برقراری نظام سیاسی‌ای است که در اصل با منافع آمریکا در منطقه هماهنگ باشد. برای آمریکایی‌ها بسیار مهم است که نظام سیاسی ایران موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته و از تهدید امنیت آن دست بردارد.

برداشت کلی آنها این است که چنانچه نظام سیاسی ایران با اصلاحات یا تغییرات مورد نظرشان کنار بیاید، امکان برقراری تعاملی عادی با اسرائیل بیشتر خواهد بود. از این‌روست که دولت اسرائیل نیز همگام با آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را متهم به نقض دموکراسی و حقوق بشر می‌کند. آمریکایی‌ها در راستای ایجاد تغییر در ساختار سیاسی ایران تا به حال طرح‌های مختلفی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. طرح کلان «خاورمیانه بزرگ»^۱ از طرح‌های پرجنجال سال‌های اخیر است که در اصل به منظور فرونشانی موج رادیکالیسم اسلامی در منطقه مطرح گردید، هرچند که دولت آمریکا به دلایلی چون انتقادات داخلی و خارجی فراوان و ریسک بالای اعمال آن - همان‌طور که در عراق تجربه گردید - از پی‌گیری جدی آن صرف نظر کرد. طرح خاورمیانه بزرگ، در حالت کلی، جهان عرب به علاوه کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه و اسرائیل را شامل می‌شود. با این حال، آشکار است که مخاطب اصلی آن کشورهایی چون ایران می‌باشد و اسرائیل از استقبال کنندگان اصلی آن به شمار می‌رود. (۳۶) به طور کلی، به نظر می‌رسد فشارهای آمریکا به منظور ایجاد تغییر در نظام سیاسی ایران، هیچ‌یک از کشورهای منطقه را به اندازه اسرائیل منتفع نمی‌سازد و استقبال و همراهی آن با چنین فشارهایی طبیعی است.

نتیجه‌گیری

پیام کلی این مقاله این نیست که بی‌اعتمادی‌ها و تنش‌های مستمر در تعاملات میان ایران و آمریکا، همه و همه به خاطر اسرائیل بوده است. هدف مقاله این بود که نشان دهد گره‌های اصلی موجود در روابط ایران و آمریکا، به انحاء مختلف، با اهداف و منافع اسرائیل در منطقه مرتبط است و از آنجا که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به دلایلی چون پیوندهای هویتی میان دو ملت آمریکا و اسرائیل و نیز لابی قدرتمند یهودیان آمریکا، به شدت تحت نفوذ و کنترل صهیونیست‌هاست، امکان عادی شدن روابط دو کشور، حداقل در کوتاه‌مدت، بعید به نظر می‌رسد. تقریباً کلیه مواضع اعلانی و اعمالی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران، از

همان سال‌های اولیه پس از انقلاب تا به حال، مطابق با خواسته‌های صهیونیست‌ها بوده است. البته این بدین معنی نیست که ایالات متحده در خاورمیانه مجری خواسته‌های صهیونیست‌هاست، بلکه حاکی از این واقعیت است که آمریکا نمی‌تواند بدون لحاظ کردن مصالح امنیتی اسرائیل پی‌گیر منافع خود در این منطقه شود. بنابراین، با فرض اینکه در شرایط فعلی، دو دولت ایران و آمریکا در مورد پرونده هسته‌ای ایران به توافق برسند یا اینکه اقدام به همکاری‌هایی در مورد مسایل عراق نمایند، ایده بهبودی کامل معضلات میان دو طرف تحقق نخواهد یافت. اگرچه امکان همکاری‌های محدود و تاکتیکی میان دو طرف وجود دارد، اما چون نوع بازی جاری تا حد زیادی حاصل جمع صفر است و حل و فصل مشکلات کلان مستلزم عقب‌نشینی یکی از طرف‌هاست، صحبت از طراحی طرحی استراتژیک به منظور حل و فصل مسالمت‌آمیز چنین مشکلاتی، حداقل در شرایطی فعلی، به نتیجه مطلوب منجر نخواهد شد.

یادداشت‌ها

۱. به نقل از: حسین علیخانی، *تحریم ایران*، ترجمه محمد متقی‌نژاد، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص. ۱۰.
۲. به منظور مطالعه اجمالی حوادث ایام اشغال سفارت آمریکا در تهران رجوع کنید به: ماهنامه *ایران فردا*، ش ۴۲ (اردیبهشت ۱۳۷۷)، بخش ویژه: صص. ۲۹ - ۲۷.
۳. شورای آتلانتیک ایالات متحده، «مهمترین سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه عبدالله بیچرانلو، گزارش تحقیقاتی، *پژوهشکده مطالعات راهبردی*، ش ۱۷ - ۶ - ۶ - ۳ - ۱۳۸۲.
۴. در مورد مسایل مربوط به ایران و آمریکا طی دوره بوش پسر رجوع کنید به:
 - Daniel Brumberg, "Dilemmas of Western Policies towards Iran", 2002, [www.iai.it: 8500 / pdf / articles / brumberg.pdf](http://www.iai.it:8500/pdf/articles/brumberg.pdf)
 - Council on Foreign Relations, "Iran: Time for a New Approach", 2004, [www.cfr.org / content / publications / attachments / Iran - TF. Pdf](http://www.cfr.org/content/publications/attachments/Iran-TF.Pdf)
 - Sanam Vakil, "Iran: Balancing East against West", *The Washington Quarterly*. Autumn 2006, [www.twq.com / 06autumn / docs / 06autumn - vakil. Pdf](http://www.twq.com/06autumn/docs/06autumn-vakil.Pdf)
۵. علیخانی، پیشین، صص. ۱۴ - ۱۳.
۶. در مورد جریان گروگان‌گیری در تهران و اثرات آن بر روابط ایران و آمریکا رجوع کنید به: جیمز بیل، *شمیر و عقاب*، ترجمه مهوش غلامی، تهران، کوبه، ۱۳۷۱، جلد ۲.
۷. شورای آتلانتیک ایالات متحده، پیشین، صص. ۶ - ۵.
۸. سیامک تیموری، «اهداف آمریکا در جنگ ایران و عراق»، *نگین ایران*، ش ۸، بهار ۱۳۸۳، ص. ۹۹.
9. Kenneth Katzman, "Iran: Current Developments and U.S. Policy", Updated in 2003, [http://tpc.State.Gov / documents / organization / 20242. pdf](http://tpc.State.Gov/documents/organization/20242.pdf), p. 17.
10. Ibid.
۱۱. در مورد پیوندهای آمریکا و اسرائیل رجوع کنید به:
 - شورای غیردولتی روابط خارجی مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (تدوین)، *کتاب آمریکا (۳): ویژه روابط آمریکا - اسرائیل*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. عمادالدین باقی، *انقلاب و تنازع بقا*، تهران، عروج، ۱۳۷۶، صص. ۳۲ - ۳۱.
۱۳. به نقل از:

- منوچهر محمدی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسایل*، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷، ص. ۱۹۱.
۱۴. *روزنامه اطلاعات*، ش. ۲۳۳۵۷، دوشنبه، ۱۶ خرداد ۱۳۸۴، ص. ۲.
۱۵. برای مطالعه مفصل‌تر در این مورد رجوع کنید به:
- انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص. ۸۲ - ۶۵.
16. Henry Polucci, *Iran, Israel and the United States* (New York: Griffon House, 1991), pp. 2.
۱۷. کلاید آر. مارک، «روابط اسرائیل و آمریکا»، ترجمه عبدالله بیچرانلو، گزارش راهبردی، *پژوهشکده مطالعات راهبردی*، ش. ۷۸ - ۱ - ۳ - ۱ - ۱۳۸۲، ص. ۶۰.
۱۸. سجاد سناری، «تحلیل ادواری تعاملات استراتژیک ایالات متحده آمریکا و اسرائیل از آغاز تا کنون»، شورای غیردولتی روابط خارجی...، پیشین، ص. ۱۵۳.
۱۹. همان، ص. ۱۵۴.
۲۰. همان، صص. ۱۶۹ - ۱۶۸.
21. "Israelies prefer Bush over Kerry", [www.grassrootspa.com / 2004 / 08 / poll - israelies - prefer - bush - over - kerry.html](http://www.grassrootspa.com/2004/08/poll-israelies-prefer-bush-over-kerry.html).
22. John J. Mearsheimer and Stephen M. Walt, "The Israel lobby and U.S. foreign policy", *Middle East Policy*, Vol. XIII, No. 3 (2006), pp. 30 - 31.
23. Ibid, pp. 32 - 33.
24. Ibid, pp. 34 - 40.
۲۵. محمدرضا قانندی، «اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی آمریکا»، *نگاه*، ش. ۴۶، مهر و آبان ۱۳۸۳، صص. ۲۲ - ۲۱.
۲۶. عبدالله قنبرلو، «لابی یهود و تداوم بحران در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده»، گزارش تحقیقاتی، *پژوهشکده مطالعات راهبردی*، ش. ۱۱۹ - ۱ - ۶ - ۱ - ۱۳۸۳، صص. ۶ - ۵.
۲۷. همان، صص. ۱۲ - ۶.
۲۸. همان، صص. ۸ - ۷.
۲۹. همان، صص. ۲۱ - ۱۴.
۳۰. رابرت دی. شولزینگر، *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۹۹۷ - ۱۸۹۸)*، ترجمه محمدریفی مهرآبادی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص. ۶۳۶.
31. Council on Foreign Relations, op. cit, pp. 35 - 36.
32. Ibid, p. 37.
۳۳. محمدعلی بصیری و مصطفی قاسمی، «مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش. ۲۲۶ - ۲۲۵، خرداد و تیر ۱۳۸۵، صص. ۱۰۶ - ۱۰۵.

۳۴. مارک گفنی، «ریشه‌های بحران هسته‌ای ایران»، نگاه، ش. ۴۷، آذر ۱۳۸۳، ص. ۷۴.
۳۵. عبدالله قنبرلو، «نقش حقوق بشر در هژمونی آمریکا»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش. ۲۱۲ - ۲۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، صص. ۱۷ - ۱۶.
۳۶. در مورد جایگاه ایران در طرح خاورمیانه بزرگ رجوع کنید به:
- سیدجلال الدین دهقانی، «طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، ش. ۲۵، پاییز ۱۳۸۳.

